

معاویه و جنگ جمل

مصطفی معلّمی 1

در جنگ جمل بنی‌امیه در کنار ام المؤمنین عایشه، طلحه بن عبیدالله و زبیر بن عوام رو در روی سپاه خلیفه‌ی وقت، علی‌علیه السلام ایستادند. گرچه در منابع تاریخی و روایی تصریح شده است که عایشه، طلحه و زبیر در شورش بر ضد عثمان نقش مهمی ایفاء کردند، ولی کمتر کسی درصدد برآمده است تا نحوه‌ی پیوستن بنی‌امیه به اصحاب جمل را بررسی نماید. این پژوهش بر آن است که چگونگی در کنار هم قرار گرفتن بنی‌امیه و اصحاب جمل را تبیین کند.

واژه‌های کلیدی: جنگ جمل، معاویه، طلحه، زبیر، بنی‌امیه.

جنگ جمل نخستین پیکار بزرگی بود که میان دو گروه از مسلمانان روی داد. این جنگ در آغاز خلافت حضرت علی‌علیه السلام در گرفت. اکثریت قریب به اتفاق مورخان علت برپایی جنگ یاد شده را مخالفت طلحه و زبیر با علی‌علیه السلام، به بهانه‌ی خونخواهی عثمان ذکر کرده‌اند. با آن که دشمنی طلحه، زبیر و عایشه با عثمان و تلاش آنان در برافروختن آتش فتنه بر ضد او امری آشکار بود، ولی بنی‌امیه به آسانی با آنان هم‌آوا شدند و بر ضد حکومت مشروع علی‌علیه السلام دست به اقدام مسلحانه زدند.

دشمنی عایشه، طلحه و زبیر با خلیفه‌ی سوم، عثمان

عایشه از نخستین کسانی بود که زبان به طعن عثمان گشود. او بر ضد عثمان، چنین گفت: «اقتلوا نعثلاً فقد كفر» که بسیار معروف است.² طلحه نیز در پاسخ به درخواست کمک از جانب عثمان، گفت: «لا والله حتی تعطي بنو امیه الحق من انفسها»³ بعضی از مورخان نیز نام زبیر را در ردیف کسانی ذکر کرده‌اند که در شورش بر ضد عثمان نقش داشتند.⁴ مروان بن حکم، در نخستین اقدام جنگی در پیکار جمل تیری به سوی طلحه رها کرد و گفت: «لا اطلب بثاری بعد الیوم».⁵ سعید بن عاص نیز به مروان گفته بود: «اگر به دنبال قاتلان عثمان هستید، باید آنان را در میان سپاه خود جست‌وجو کنید».⁶ در چنین شرایطی چه چیز موجب شد تا بنی‌امیه اصحاب جمل را یاری دهند؟ چرا مروان بن حکم و سایر بنی‌امیه به جای شام، سر از مکه درآوردند؟ و یا چرا یعلی بن منیه، والی عثمان در یمن، اموال بیت‌المال را در اختیار اصحاب جمل نهاد؟ به نظر نگارنده، پاسخ پرسش‌های یاد شده در اقدامات معاویه بن ابی سفیان در قبل و پس از مرگ عثمان نهفته است.

نقش معاویه بن ابی سفیان

معاویه بن ابی سفیان از زمان خلیفه‌ی دوم تا زمان وقوع قتل عثمان تقریباً مدت هفده سال در شام بدون مزاحمت هیچ رقیبی حکم‌فرمایی داشت. او پیوسته تلاش می‌کرد تا اهالی شام با عراق و حجاز ارتباط اندکی داشته باشند.⁷ او می‌خواست تا مردم شام، اسلام را از منظر او ببینند. معاویه آیات قرآن را مطابق با خواسته‌های خویش تفسیر و تأویل می‌کرد.⁸ و در صدد بود تا سیادت بنی‌امیه را احیاء کند، سیادت‌ی که اسلام آن را زیر پا نهاده بود.⁹ تمایلات درونی او برای کسب قدرت و سلطه بر سرزمین‌های اسلامی حتی در زمان خلیفه‌ی دوم، عمر، قابل پیش‌بینی بوده است. ذهبی (د 748 ق) نوشته است: «قال المدائنی: کان عمر اذا نظر إلی معاویة قال هذا کسری العرب».¹⁰

موضع معاویه در برابر شورش عمومی بر ضد عثمان

عثمان پس از مواجهه با شورش عمومی، از استانداران خویش که معاویه نیز یکی از آنها بود، درخواست کمک کرد، اما معاویه در یاری او تعلل ورزید و پس از درخواست‌های پی در پی عثمان، او لشکری را به فرماندهی یزید بن اسد با توصیه به عدم ورود به مدینه، گسیل داشت. این شد به (د 262 ق) روایات متعددی آورده است که ثابت می‌کند، معاویه به سپاه خود دستور داد تا در ذی‌خشب و یا وادی‌القری اردو بزنند و وارد مدینه نشوند. 11 ابو ایوب انصاری در پاسخ نامه‌ای به معاویه نوشت: «و ما یحزن و قتل عثمان، إن الذی تربص بعثمان و یبیط یزید بن اسد و أهل شام فی نصرته لأنت و إن الذین قتلوه لغير الانصار». 12 معاویه با فرستادن چنین سپاهی دو خواسته را دنبال می‌کرد: نخست آن که به مردم شام وانمود کند که به خلیفه یاری رسانده و در کمک به او کوتاهی نکرده است؛ دوم از همین راه اخبار حوادث مدینه را در کوتاهترین زمان به دست آورد. او پس از آگاهی از خلافت علی‌علیه السلام، بی‌درنگ دست به اقداماتی زد که می‌توان آن را زمینه‌ساز پیکار جمل دانست.

اطلاعات ما از این اقدامات از شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید معتزلی (د 656 ق) حاصل شده است. ابن ابی الحدید نیز این اطلاعات را از الاخبار الموفقیات نوشته‌ی زبیر بن بکر (د 256 ق) نقل کرده است. ابن ابی الحدید درباره‌ی میزان دشمنی معاویه با علی‌علیه السلام نوشته است: «و أنا أذكر فی هذا الموضع خبراً رواه الزبیر بن بکر فی الموفقیات، لیعلم من یقف علیه أن معاویه لم یکن لینجذب إلى طاعة علی علیه السلام أبداً ولایعطیه البیعة و أن مضادته له و مباينته إياه لمضادة السواد للبیاض لا یجتمعان». 13

ذکر دو نکته را لازم می‌دانم: کتاب الاخبار الموفقیات به همت دکتر سامی مکی العانی با استفاده از دو نسخه‌ی خطی موجود در بصره و توپینگ منتشر شده است. از آنجا که نسخه‌های موجود تنها بخش اندکی از موفقیات را در بر دارند، مصحح مذکور بخشی به انتهای کتاب اضافه کرده و آن را الضائع من الموفقیات نامیده است. اخبار این بخش اغلب از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید استخراج شده است، اما خبر مذکور در اصل کتاب و در بخش الحاقی وجود ندارد؛ 14 نکته‌ی دوم اینکه ضامر بن شدقم حسینی، مؤلف کتاب الجمل (درگذشته بعد از 1082 ق)، خبر مذکور را آورده است، ولی گویا منبع او شرح ابن ابی الحدید نبوده است، زیرا تفاوت قابل توجهی میان عبارتهای آنها وجود دارد. 15

به هر حال، ابن ابی الحدید به نقل از موفقیات آورده است که وقتی عثمان در محاصره واقع شد، مروان بن حکم دو نامه به شام و یمن فرستاد. محتوای نامه‌ها اشاره به دشمنی مردم (صحابه) با بنی‌امیه و درخواست یاری از معاویه و یعلی بن منیه، استانداران شام و یمن بود. او در نامه آورده بود که عثمان ستون خانه‌ی بنی‌امیه است و در صورت عدم یاری او، این خانه فرو خواهد ریخت. از جمله اعتراضاتی که مروان آن را در عداد شکایات مردم بر ضد عثمان برشمرد، واگذاری شام و یمن به معاویه و یعلی بود. با وجود این، مروان در این دو نامه آمادگی خود را برای دفاع از عثمان اعلام کرد. 16 هنگامی که نامه‌ی مروان به معاویه رسید، دستور داد تا مردم در مسجد جامع جمع شوند. آن گاه همچون کسی که ستمی به او رسیده است و یاری دهنده‌ای ندارد، خطبه خواند و فریادرس طلبید. در اثناء خطبه نامه‌ای دیگر از مروان به معاویه رسید که خبر قتل عثمان در آن آمده بود. مروان واقعه‌ی قتل عثمان را در نامه شرح داده و در پایان آن نوشته بود: «... مردم خانه‌اش را غارت کردند، هتک حرمت نمودند، او را کشتند و همچون ابری که باران خود را بریزد و دور شود از او دور شدند و به سوی علی بن ابی‌طالب رفتند، همانند ملخ‌هایی که مرتع ببینند» و برای تحریک معاویه افزوده بود: «فأخلق بیننا و بینهم أن یكونوا من هذا الأمر بمجرى العیوق إن یثاره ثائر فأن شئت أبا عبدالرحمن أن تكون فکذبه» 17

معاویه پس از دریافت این نامه و کسب اطلاعات لازم، اقدامات بعدی و اساسی خویش را آغاز کرد. او به چند نفر نامه نوشت که عبارت بودند از: طلحة بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعید بن عاصی، عبدالله بن عامر بن کریم، ولید بن عقبه، یعلی بن منیه و مروان بن حکم. او زیرکانه نقاط قوت و ضعف شخصیت مخاطبین خویش را به آنان گوشزد کرد. گاهی همچون رفیقی شفیق و مردی وفادار جلوه کرد و گاهی نیز چون پدری دلسوز، عتاب آلود با آنان

سخن گفت.

نامه به طلحه بن عبدالله

«... ای طلحه! تو از میان قریش کمترین افراد را به قتل رسانده‌ای - مقصود معاویه این بود که طلحه در جنگ‌های صدر اسلام عده‌ی کمی از قریش را کشته است - نیکو صورتی و بخشنده وزبانی فصیح داری، سابقه‌ی تو در اسلام با دیگران برا بری می‌کند، تو پنجمین نفری هستی که به بهشت بشارت یافته است، تو در أحد شرکت داشتی، پس بشتاب به سوی آنچه مردم به تو واگذار کرده‌اند نباید از آنان چشم‌پوشی و خداوند نیز از تو نخواهد پذیرفت جز آنکه قیام کنی و به این امر (خلافت) دست یازی، زمینه‌ی کار تو را هموار کرده‌ام، زبیر بر تو فضیلتی ندارد، هر يك پیشی بگیرد، امام خواهید بود.» 18 طلحه اگر اندک انگیزه‌ای برای کسب مقام خلافت داشت، اکنون با این نامه، شور و امیدی مضاعف در او حاصل شد تا پرچم مخالفت با علی‌علیه السلام برافرازد.

نامه به زبیر بن عوام

معاویه در نامه به زبیر چنین نوشت: «...زبیر! تو پسر عمه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وآله و از حواریون او و داماد ابوبکر هستی! رزمندگی که در راه خدا جان خود را در طَبَقِ اخلاص نهادی، تو از بشارت داده شدگان به بهشت هستی، عمر تو را یکی از اعضاء شورای تعیین خلیفه قرار داد. بدان که مردم مانند گوسفندان بی‌چوپان شده‌اند پس بشتاب برای حفظ خون مسلمین و گرد آوردن مردم بر وحدت کلمه و اصلاح ذات‌البین، مقدمات خلافت تو را آماده کرده‌ام، تو و یا طلحه هر کدام پیشی بگیرد، امام خواهد بود.» نامه‌ی دومی نیز به زبیر نوشت که ابن ابی الحدید آن را در جلد اول شرح نهج البلاغه آورده است. بنا بر گزارش ابن ابی الحدید، پس از آن که علی‌علیه السلام برای معاویه نامه نوشت و از او درخواست بیعت کرد، معاویه نامه‌ی به زبیر نوشت و آن را به دست مردی از یمنی عم‌میس برای او فرستاد. معاویه در نامه نوشته بوفانجی: «قَدْ بَايَعْتُ لَكَ أَهْلَ الشَّامِ فَأَجَابُوا وَأَبَدَتْ وَسَقُوا كَمَا يَسْتَوْسِقُ الْجَلْبُ ، فَدُونَكَ الْكُوفَةُ وَ الْبَصْرَةُ ، لَا يَسِدُ بِفِكَ إِلَّا بِهَا أَيْنُ أَبِي طَالِبٍ ، فَأَنْتَ لَا شَيْءَ ذِينَ عَالَمِهِرِينَ وَ قَدْ بَايَعْتُ لَطَلْحَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِكَ فَأَظْهَرَ الطَّلِبَ يَدَمَ عَثْمَانَ وَ أَدْعُوا النَّاسَ إِلَى ذَلِكَ.» 19

از آنجا که شام تحت سلطه‌ی کامل معاویه بود و حکم او روا و سخن او مطاع، طلحه و زبیر با این سخن معاویه دلشاد شدند و هر يك تلاش کردند تا هر چه زودتر زمینه را برای مخالفت با علی‌علیه السلام، فراهم کرده و از آن حضرت جدا شوند. آنان تا قبل از نامه‌ی معاویه، به امارت بصره و کوفه راضی بودند، ولی با دریافت نامه‌ی اغواگرانه به این باور رسیدند که راه دستیابی به خلافت چندان دشوار نخواهد بود. 20 معاویه زیرکانه آنان را به رقابت با یکدیگر واداشت.

نامه به مروان بن حکم

معاویه در نامه به مروان به او دستور داد تا امور را به دقت زیر نظر بگیرد و اذهان عمومی را بر ضد علی‌علیه السلام، مشوش نماید. وی به مروان نوشت: «وَأَبْحَثْ أَمُورَهُمْ بِحَثِّ الدَّجَاجَةِ عَنْ حَبِّ الدَّخْنِ عِنْدَ فِقَاسِهَا وَ انْغَلِ الْحِجَازَ فَأَنْتَ مِنْ نِغْلِ الشَّامِ.» 21

نامه به سعید بن عاص

معاویه به سعید بن عاص، نیز نامه نوشت و او را به خونخواهی عثمان ترغیب کرد و تلاش‌های مروان را نیز به او یادآوری کرد. وی در همین نامه نکته‌ی مهمی را به سعید بن

عاص گوشیزد کرد. معاویه در بخشی از نامه نوشته بود: «فقد أَيْدُكُمْ بِأَسَدٍ وَ تَيْمٍ». 22. منظور او از اَسَد و تَيْم، زبیر و طلحه بودند که به طایفه‌ی اسد و تيم تعلق داشتند. در واقع بنی‌امیه با توصیه‌ی معاویه، حاضر به همداستانی با طلحه و زبیر شدند.

نامه به عبدالله بن عامر بن کریز 23

معاویه در نامه به عبدالله بن عامر، او را به قیام دعوت کرد و سابقه‌ی وی در فتوحات را پیش چشمش آورد. در انتهای نامه یادآور شد که قتل عثمان یعنی قتل همه، زیرا همگی (بنی‌امیه و هواداران آن) در جرم او شریک هستند. 24. معاویه به صراحت عبدالله را به خونخواهی عثمان ترغیب نکرد، زیرا می‌دانست او انگیزه‌ای برای حمایت از بنی‌امیه ندارد، ولی به او یاد آور شد، که در گناه عثمان شریک است و برای دفع خطر از جان خود، باید همراه بنی‌امیه باشد.

نامه به ولید بن عقبه

در نامه به ولید بن عقبه، تنها به ذکر این نکته بسنده کرد که زندگی سختی در پیش خواهد داشت، عیش او منقطع می‌گردد و روزگار شادیش به سر خواهد آمد. 25. معاویه می‌دانست که ولید، ترسو، تن‌پرور و طالب زندگی بی‌دغدغه است، پس او را به از دست دادن نعمت‌های دنیوی بیم داد تا شاید برخیزد و به خونخواهی عثمان قیام کند.

نامه به یعلی بن منیه

در نامه به یعلی، نوشت: «... عثمان یآوری نداشت. از این‌رو، او را کشتند و بزرگترین عیبی که بر او نهادند، این بود که چرا تو (یعلی) را به حکومت یمن گمارده است. او را کشتند در حالی که بیعتش بر گردن ما بود. پس به خونخواهی او برخیز و به عراق آی!» 26. از نکات مهم نامه‌ی معاویه به یعلی، آن بود که معاویه به او نوشت که شام، آماده‌ی همکاری است و هیچ مانعی وجود ندارد و به طلحه نامه نوشته است که (یعلی) را در مکه ملاقات کند تا با هم به خونخواهی عثمان برخیزند. 27. این نامه نشان می‌دهد که انتخاب مکه در مرحله‌ی نخست برای ایجاد سازماندهی و زمینه‌سازی اقدامات بعدی بوده است. معاویه در همین نامه از یعلی خواست تا اموال بیت‌المال یمن را به همراه بیاورد. در انتهای نامه نیز بار دیگر با نوشتن ابیاتی نقیض یعلی را در قتل عثمان، یاد آورد شد. 28.

فَقَالَ كُفُّوا فَايَئِي مَعْتَبٍ لَكُمْ
وَصَارِفٍ عِنكُمْ يَعْلَى وَ مِرْوَانَ
فَكَذَّبُوا ذَاكَ مِنْهُ ثُمَّ سَاوَرَهُ
مَنْ حَاضٍ لِبَيْتِهِ ظُلْمًا وَ عِدْوَانًا

معاویه زیرکانه اتهام مروان را به او و یعلی بازگرداند. در حالی که مروان، معاویه را سبب قتل عثمان خوانده بود.

بازتاب نامه‌نگاری‌های معاویه

معاویه با نوشتن نامه‌های فوق، زمینه را برای اقدام مخالفان علی‌علیه السلام، فراهم ساخت. مروان در پاسخ به معاویه، نوشت: «بیت بینهم مقولی علی غیر مجابهة، حَسْبُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ أَمْرِكَ». 29. هم‌چنین اعلام کرد که آماده هرگونه فرمانبرداری از اوست و هر چه بگوید انجام خواهد داد. عبدالله بن عامر نیز در پاسخ به معاویه، نوشت: «... عثمان همانند مرغی بود که ما را زیر

بال و پر خویش نگاه می‌داشت، وقتی کشته شد پراکنده شدیم، نمی‌دانستم چه کنم؟ راحت‌طلبی اختیار کردم تا آن که تو برای من نامه نوشتی و از خواب غفلت بیدار کردی! راه در کنار من بود، ولی حیران بودم اکنون ده يك از مردم بر ضد تو و باقی آنان پشتیبان تو هستند! تو با شلاق ملامت بر سودای دلم نواختی و مرا بیدار کردی، چه خوب آموزگاری هستی! همانا بعد از عثمان، امید ما به توست، منتظر دستور تو هستم»³⁰

ولید بن عقبه نیز در پاسخ به معاویه، آمادگی خود را برای خونخواهی عثمان به رهبری معاویه اعلام کرد. یعلی بن منیه نیز اعلام آمادگی کرد و یاد آور شد که اموال تحت اختیار خود را برای دستگیری قاتلان عثمان و یا جنگ با آنان مصرف خواهد کرد.

اما در این میان، تنها سعید بن عاص پاسخی متفاوت داد. او معاویه و بنی‌امیه را به دوراندیشی، خویشن‌داری و پرهیز از شتاب دعوت کرد. او مروان را فتنه‌گر نامید و تخطئه کرد.³¹

میعاد در مکه

یعلی بن منیه وارد مکه شد و اموال بیت‌المال یمن را در اختیار طلحه و زبیر و عایشه قرار داد. ششصد هزار درهم، مقداری سلاح و تعدادی اسب به همراه شتری سرخ مو به نام عسکر که به قیمت دویست دینار از یمن خریداری شده بود از جمله اموالی بود که یعلی بن منیه از یمن آورده بود.³² از آنجا که معاویه در نامه به طلحه و زبیر نوشته بود که شام، آماده بیعت است، آن دو تلاش کردند تا به سوی شام بروند و خلافت نقد را به چنگ آورند، ولی غافل از اینکه معاویه به عبدالله بن عامر بن کریز و یعلی بن منیه دستور داده بود تا از آمدن به شام برحذر باشند و بصره و کوفه را دریابند. عبدالله و یعلی بر اساس دستور معاویه، اصحاب جمل را از رفتن به سوی شام منصرف ساختند و بصره را نقطه‌ی آغاز مبارزه اعلام کردند. این کثیر اشیاره کرده است که هنگام بحث بر سر انتخاب مقصد، عده‌ای شام را پیشنهاد کردند، ولی عده‌ای گفتند که معاویه شام را کفایت می‌کند.³³

تحلیل وقایع

معاویه در راستای اجرای سیاست‌های خود لازم دید که زبیر را نامزد خلافت معرفی کند؛ از این‌رو، در شام اعلام کرد که زبیر به شام می‌آید تا مردم با او بیعت کنند، ولی در نهمان از آمدن اصحاب جمل به شام به شدت جلوگیری کرد.³⁴ گرچه معاویه نیت واقعی خود را که همان رسیدن به خلافت بود، پنهان می‌کرد و اقدامات خود را با برجسب خونخواهی خلیفه‌ی مقتول عرضه می‌داشت، ولی علی‌علیه السلام با پی بردن به هدف واقعی او چنین فرمود:

«انته من الطلقاء الذین لا تحل لهم الخلافة»³⁵

بررسی حوادث جنگ جمل نشان می‌دهد که طلحه و زبیر بازیچه‌ی معاویه شدند. آن دو گرچه از علی‌علیه السلام ناخشنود بودند، ولی به اندازه‌ای نبود که بر ضد او سر به شورش بردارند. نامه‌های معاویه و دسیسه‌های مروان و نیز مخالفت و حسد عایشه نسبت به علی‌علیه السلام، همه چیز را برای رویارویی اصحاب جمل با سپاه علی‌علیه السلام فراهم کرد. تدبیر بسیار زیرکانه‌ی معاویه نیز بنی‌امیه را در کنار طلحه و زبیر قرار داد. استقامت معاویه در فریبکاری و به دام انداختن دیگران، کلام علی‌علیه السلام درباره‌ی معاویه را به یاد می‌آورد که فرمود: «معاویه یأتی الانسان من بین یدیه و من خلفه و من عن یمینه و من عن شماله...»³⁶

نتیجه

مورخان به سؤال مهمی که در ابتدای این بحث آمد توجه نکرده‌اند؛ از همین رو پاسخی نیز برای آن نیافته‌اند. کسانی چون: دینوری (د: 262 ق)، ابن قتیبه (د: 282)، طبری (د: 310)، ابن اثیر (د: 630 ق)، ابن کثیر (د: 774 ق) و ابن خلدون (د: 808 ق) به این نکته توجه

نکرده‌اند که چرا بنی‌امیه با طلحه و زبیر و عایشه در يك صف قرار گرفتند؟ در حالی‌که عایشه درباره‌ی عثمان گفته بود: *اقتلوا نَعْمًا لَّا قَدْرَ كَفَرٍ* و یا طلحه در پاسخ به استمداد عثمان، گفته بود: *«لا والله حتى تعطى بنوأمية الحق من أنفسها»*. افزون بر این مروان نیز پس از هدف قرار دادن طلحه، گفته بود: *«لا أطلب بثأري بعد اليوم»*. اکنون با اطلاع از اقدامات معاویه، روشن است که علت پیوستن بنی‌امیه به اصحاب جمل چه بوده است. معاویه می‌دانست که در صورت وقوع جنگ میان طلحه و زبیر از يك سو و علی‌علیه السلام از سوی دیگر، نتیجه هر چه باشد به نفع او خواهد بود، زیرا شکست هر يك از طرفین به معنای از بین رفتن بخشی از موانع خلافت معاویه بود. وانگهی معاویه می‌دانست که علی‌علیه السلام او را نخواهد پذیرفت و کارشان حتماً به جنگ خواهد کشید؛ پس به راه انداختن جنگی ناخواسته فرا روی علی‌علیه السلام، زمان رویاری او را با علی‌علیه السلام به تعویق می‌افکند و فرصتی نیز به دست می‌آورد تا تجهیز سپاه نماید. ثمره‌ی دیگر این جنگ ناخواسته تحلیل قوای سپاه علی‌علیه السلام بود که برای معاویه بسیار مطلوب بود.

جدول زمانی حوادث

هجده ذیحجه سال 35 هجری: بر اساس قول مشهور، عثمان در این روز که احتمالاً جمعه بوده، کشته شد.
 23 ذیحجه سال 35 هجری: علی‌علیه السلام به خواست مردم تن داد و خلافت را پذیرفت.
 ربیع‌الاول سال 36 هجری: رسیدن نامه‌ی سر به مهر معاویه به مدینه، نامه‌ای که در آن چیزی نوشته نشده بود و نشان از عدم تمکین معاویه در برابر خلافت علی‌علیه السلام داشت.
 ربیع‌الثانی سال 36 هجری: طلحه و زبیر از مدینه به سوی مکه گریختند.
 جمادی‌الاولی سال 36 هجری: پیکار جمل روی داد.
 از قتل عثمان تا وقوع جنگ جمل، پنج ماه طول کشید و معاویه توانست در عرض این چند ماه، مقدمات این جنگ را ساماندهی کند.

پی‌نوشت‌ها:

1. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی مقطع دکترای تاریخ و تمدن اسلامی.
2. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج 3، ص 477. ترجمه: «نعل را بکشید که کافر شده است».
3. یوزید عمر بن شیبّه، تاریخ المدینه المنوره، ج 4، ص 1287؛ طبری آورده است که عثمان هنگام محاصره گفته بود: *«اللهم اكفني طلحة بن عبدالله فإنه حمل علي هولاء و آلهم»* ج 2، ص 668. ترجمه: «خدایا! مرا از شر طلحه بن عبیدالله کفایت کن! همانا او آنان را بر ضد من شورانده و تحریک کرده است».
4. نعیم بن حماد، مروزی، الفتن، ص 28.
5. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 3، ص 223؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص 135؛ عبدالله بن محمد الکوفی، ابن ابی شیبّه، المصنّف، ج 7، ص 256.
6. طبری، همان، ص 9. لقی سعید بن العاص مروان بن الحکم و اصحابه بذات عرق، فقال: این تذهبون و نارکم علی أعجاز الابل، اقلوهم ثم ارجعوا الی منازلکم.
7. معاویه حضور کسانی چون: ابودر غفاری و عبدالله بن عمرو را در شام بر نمی‌تابید و از افشاگری آنان بیمناک بود. ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج 19، ص 374؛ ابن سعد، همان، ج 4، ص 229.
8. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص 315.
9. معاویه در مواضع متعدد از زندگی سیاسی خویش، سیادت پدر خود را یادآوری کرده است. نک: طبری، همان، ج 2، ص 637.
10. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 134. ترجمه: «مداننی گفت: عمر هر گاه به معاویه نظر می‌کرد می‌گفت این (مرد) کسرای عرب است»، کنایه از اینکه معاویه پادشاه عرب است همانگونه که کسری پادشاه ایرانیان است.
11. ابن شیبّه، همان، ص 1289.
12. نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، ص 368. ترجمه: ما کجا و کشتن عثمان کجا؟! کسی که منتظر وقوع پیشامد برای عثمان بود و بزید بن اسد و مردم شام را از باری رساندن به او بازداشت، همانا ای معاویه! تو بودی و کسانی که او را کشتند غیر از انصار بودند.
13. عزالدین بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 233. ترجمه: و من در اینجا خبری را ذکر می‌کنم که زبیر بن بکار آن را در موفقیات آورده است، (ذکر می‌کنم) تا خوانندگان بدانند معاویه هرگز حاضر به پیروی از علی‌علیه السلام نبود و با او بیعت نمی‌کرد و ضدیت او با علی‌علیه السلام، مانند تضاد میان سپاه و سفید بود که هرگز جمع نمی‌شوند. لازم به ذکر است که زبیر بن بکار، کتاب خود را به نام الموفق بالله عباسی (د: 278 ق)، الاخبار الموفقیات خوانده است: الموفق بالله، ولیعهد معتمد عباسی بود، ولی یکسال و اندی قبل از مرگ معتمد از دنیا رفت.
14. صفحات، ص 583 - 635 از چاپی که مورد استفاده نگارنده قرار گرفت به بخشی الصانع من الموفقیات موسوم است که نامه‌های معاویه در آن یافت نمی‌شود.
15. خوانندگان محترم می‌توانند فی‌المثل ص 83 و 85 از کتاب الجمل را با ص 242 و 243 جلد دهم شرح نهج البلاغه ابن ابی

- الحديد مفايسته کنند.
16. ابن أبي الحديد، همان، ص 234.
17. همان، ص 5 - 234، ترجمه: اگر کسی به خونخواهی عثمان قیام نکند، پس شایسته است که بنی‌امیه از خلافت فاصله گیرند، فاصله‌ای به دوری ستاره عیوق، ای معاویه! اگر قصد خونخواهی عثمان داری پس قیام کن.»
18. همان، ص 6 - 235.
19. همان، ج 1، ص 231، ترجمه: «... همانا از مردم شام برای تو بیعت ستاندم، آنان دعوت مرا پذیرفتند و گروه گروه جمع شدند، پس کوفه و بصره را دریاب، مبادا پسر ابوطالب علیه السلام بر تو پیشی گیرد، چرا که مهمتر از این دو شهر وجود ندارد، پس از تو برای طلحه بیعت گرفتم، خونخواهی عثمان را آشکار کن و مردم را به سوی آن بخوانید.»
20. ابن أبي الحديد، همان، ج 1، ص 231. نوشته است که وقتی طلحه و زبیر نامه‌های معاویه را دریافت کردند، بسیار شادمان شدند و از آن پس در مخالفت با علی علیه السلام، مصمم شدند.
21. همان، ج 10، ص 236، ترجمه: «... در کارشان جست‌وجو کن همان‌گونه که مرغ به دنبال دانه به جست‌وجو می‌پردازد و حجاز را آشفته کن که همانا من شام را برآشفته می‌سازم.»
22. همان، ص 237، نسب طلحه بن عبدالله: ابو محمد طلحه بن عبدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة، نسب زبیر: ابوعبدالله زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قضی.
23. والی بصره و فاتح بخش‌های مهمی از خراسان در زمان عثمان بود. شریف رضی (د: 406 ق) در کتاب خصائص الائمه به نقل از امام باقر علیه السلام آورده است که عبدالله بن عامر بن کرزب به مدینه آمد و طلحه و زبیر را تشویق به بیعت شکنی کرد. این امر نشان می‌دهد که معاویه تنها با نامه به طلحه و زبیر اکتفاء نکرد بلکه دیگران را نیز مأموریت داد تا آنها را برای نکت عهد ترغیب کنند، شریف رضی، 61.
24. ابن أبي الحديد، همان، ص 238.
25. همان، ص 239.
26. همان، ص 240.
27. همانجا.
28. همانجا، ترجمه: «... پس گفت دست نگه دارید همانا من برای شما خشم گرفته‌ام و بعلی و مروان را از شما دور خواهم کرد، پس این سخن او را دروغ شمردند، آن گاه کسانی که چیزی جز ظلم و دشمنی در سر نداشتند با او ستیز کردند.»
29. همان، ص 241، ترجمه: «... همان‌گونه که دستور دادی با سخنانم غیرمستقیم میانشان تفرقه افکندم.»
30. همان، ص 242.
31. همان، ص 244.
32. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 357، عزالدین ابی الحسن ابن اثیر، الكامل فی تاریخ، ج 3، ص 207.
33. ابوالفداء اسماعیل، ابن کثیر، البداية و النهایة، ج 7، ص 258.
34. ذهبی، همان، ص 13613.
35. مسعودی، همان، ص 37212. ترجمه: «... همانا معاویه از آزادشدگانی است که خلافت بر آنان روا نیست.»
36. فضل، ابن شاذان، الإيضاح، ص 546؛ ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 19، ص 176. ترجمه: «معاویه از روبه‌رو، از پشت سر، از جانب راست و از جانب چپ انسان را احاطه می‌کند»، همان‌گونه که شیطان این گونه است.

منابع:

- ابن أبي الحديد، عزّ الدین بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، (دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ق).
- ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد الكوفي، المصنّف، (بیروت، دارالفکر، 1409 ق).
- ابن اثیر، عزّ الدین ابی الحسن، الكامل فی التاریخ، (بیروت، دار صادر، 1399 ق).
- ابن اثیر، ابوالسعادات مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی (قم، اسماعیلیان، 1364 ش).
- ابن بگّار، زبیر، الاخبار الموفقیات، تحقیق سامی مکی العانی، (قم، منشورات الشریف الرضی، 1416 ق).
- ابن خیاط، خلیفة، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق سهیل زکّار، (بیروت، دار الکفر، 1414 ق).
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، (بیروت، دار صادر، بی‌تا).
- ابن شاذان، فضل، الإيضاح، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، (تهران، 1350).
- ابن شاذان، ابو زید عمر بن شبة، تاریخ المدینة المنورة، تحقیق فهیم محمد شلتوت، (قم، دارالفکر، 1410 ق).
- ابن شدقم حسینی، ضامر، وقعة الجمل، تحقیق سید تحسین آل شیب موسوی (قم، 1420 ق).
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت، دارالفکر، 1415 ق).
- ابن قیس هلالی، سلیم، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری، (قم، بی‌تا، 1420 ق).
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهایة، تحقیق علی شیری، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1408 ق).
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق گروهی از محققان، (بیروت، مؤسسه الرسالة، 1413 ق).

- شريف رضى، أبوالحسن محمد بن حسين، خصائص الأئمة، تحقيق محمد هادى امينى، (مشهد، آستان قدس، 1406 ق).
- طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبدالمجيد السفلى، (بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ دوم).
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق گروهى از علماء، (بيروت، مؤسسة الأعلمی، بی تا).
- مروزی، نعيم بن حماد، كتاب الفتن، تحقيق سهيل زكار، (بيروت، دارالفكر، 1414ق).
- مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، (بيروت، دار الأندلس، 1385ق).
- منقرى، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، (مؤسسة العربيه، 1382ق).

فصلنامه تاريخ اسلام - شماره 20 - زمستان 83